حسین نقی زاده / ایران

فتح‌اللهی: «منافع ملی» را سیاستمداران و مسئولان رسمی بیان می‌کنند اما بیان سیاستمداران باید از پشتیبانی و حمایت فهم عمومی هم برخوردار باشد چراکه در غیر این صورت، اهمیت و ماندگاری خود را از دست خواهد داد. از مهمترین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی «روحیه انقلابی» است و در دنیای امروز به عنوان یک ملت انقلابی مستقل که تسلیم نظام سلطه نمی‌شود، شناخته می‌شویم و معیار تعریف و تعیین منافع ملی هم همین روحیه انقلابی است که ریشه در هویت ملی ما دارد

به زور شمشیر بسنده کردیم. دوم، تغییر مذهب و نفوذ تشیع بود که آن را هم به اجبار قزلباش‌ها و صفویه ربط دادیم. سوم، تغییرات زبانی در ایران بود که آن را به حمله مغول‌ها نسبت دادیم و چهارم، تغییر فهم سیاسی امروز و تحقق انقلاب اسلامی بود که برخی آن را به انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها نسبت می‌دهند. پرسش اصلی اینجاست که چرا ما نظریه‌ای برای فهم این تحولات نداریم.

نجفی: من با این نکته که ما نظریه‌ای برای فهم تحولات‌مان نداریم، موافق نیستم و معتقدم در پس تمام این بزنگاه‌ها و تحولات «تدبیر و فهم ایرانی» نقش اصلی را ایفا کرده است؛ نخست، وقتی ایرانیان، اوستا را در مقابل قرآن قرار دادند، آن را قابل مقایسه با اوستا ندیدند و عاقلانه و منطقی به اسلام گرویدند. دوم، در قرن دهم وقتی صحابه امیرالمؤمنین(ع) را با بقیه خلفا مقایسه کردند، تفاوت و ارجحیت صحابه را درک کردند و باز هم منطقاً تشیع را پذیرفتند. سوم، در انقلاب اسلامی کار ناقص مشروطه را تمام کردند. در جریان پیروزی انقلاب اسلامی هم، فرهنگ و سنت را با مدرنیسم مقایسه کردند و به علت هاضمه بالایی که داشتند، قسمت‌هایی از مدرنیسم را پذیرفتند ولی درنهایت تسلیم و مقلد صرف آن نشدند. در هر سه مقطع تاریخی «تدبیر ایرانی و فهم‌شان» غلبه داشته است. این منطق و فهم، در بزنگاه‌های تاریخی توانسته ملیت، هویت و منافع ملی ما را تداوم بخشد.

ربانی‌زاده: در تکمیل بحث دکتر نجفی این نکته را اضافه کنم که ما هیچ‌گاه با زور اسلام را نپذیرفتیم؛ اتفاقاً ایرانیان بیشترین نقش را در گسترش اسلام داشتند و در حقیقت انتخاب کردند. ایرانی‌ها اگر مجبور بودند، اسلام را بپذیرند، لازم نبود برای گسترش آن به نوآوری بپردازند یا برای اعراب لغتنامه بنویسند. ضمن اینکه شمشیر مغول‌ها به مراتب تیزتر و برنده‌تر از شمشیر مسلمان‌ها بود؛ ولی چرا دین مغول‌ها را انتخاب نکردند؟ واقعیت این است که ایرانی‌ها بر اساس همان «فهم و منطقی» که دکتر نجفی هم به آن اشاره کردند دین اسلام را پذیرفتند.

مرجع تعیین منافع ملی و تشخیص مصادیق آن کیست؟

فوزی: از زمانی که ملت شکل گرفته منافع ملی مطرح بوده است. در ایران نیز همواره تعیین مصادیق منافع ملی و مرجع تعیین آن مسأله بوده است. اما بعد از انقلاب با توجه به ماهیت اسلامی که انقلاب داشت، نسبت «منافع ملی» و «مصالح اسلامی» مطرح شد؛ زیرا اسلام معتقد به امت بود و مسلمانان و متفکران انقلاب خود را ملتزم به حمایت از همه مسلمانان به عنوان برادران دینی و حتی مستضعفان عالم می‌دانستند. بنابراین این بحث مطرح بود که در صورت تعارض، کدام یک باید در اولویت باشد. به بیان دیگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز متأثر از دو دسته خصیصه متفاوت «ملی» و «اسلامی» بود. از یک سو، ایران یک محدوده سرزمینی و یک واحد سیاسی در نظام ملت، کشور و عضوی از خانواده جهانی بود که تعهدات خاصی در قبال کشور و جمعیت مستقر در آن را به عهده داشت و از سوی دیگر، با خواست مردم، یک نظام اسلامی که خواستار اجرای ارزش‌های اسلامی بود، در آن مستقر شده بود که از جمله ارزش‌های مهم آن حمایت از مسلمانان و امت اسلامی بود که جریان‌های سیاسی در خصوص نحوه وصول به این اهداف و اولویت‌بندی آنها، دیدگاه‌های مختلفی را بعد از انقلاب مطرح کردند. برخی اولویت را به منافع محصور در محدوده سرزمینی داده و آرمان‌هایی همچون دفاع از مسلمانان را در اولویت دوم قرار می‌دادند. برخی دیگر از نیروهای سیاسی، در مقابل، خواستار فرا رفتن از منافع محصور در مرزهای ملی و تعریف منافع ملی در قالب گسترده‌تر «منافع امت اسلامی» بودند. آنان در سخنان خود بر مواردی همچون ایجاد سازمان جهانی مسلمین (شبیه سازمان ملل)، لزوم حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران از انقلاب جهانی، عدم لزوم ایرانی‌الاصل بودن رئیس‌جمهوری، تجزیه ناپذیری ملت مسلمان ایران از امت اسلامی، حمایت از انترناسیونالیسم اسلامی، ایجاد وزارت امت (به‌جای وزارت خارجه)، حمایت همه جانبه از فلسطین و نهضت‌های آزادی‌بخش، تلاش برای سرنگونی رژیم وابسته و مرتجع، ایجاد اتحاد جماهیر اسلامی و موضع‌گیری روابط خارجی بر اساس اصل تولی و تبری تأکید می‌کردند.

در مقابل، گروه دیگری از اسلام‌گرایان خواستار آن بودند که باید تلفیق بین «مصالح اسلامی» و «منافع ملی» به‌گونه‌ای باشد که زمینه‌ای برای برخورد و درگیری جدی و فوری با واقعیات سرزمینی و ملی را فراهم نکند که به نظر می‌رسید این دیدگاه، دیدگاه غالب در مجلس تدوین نهایی قانون اساسی بود. این گروه در مجلس مذکور با تعدیل نظریات رادیکال، در تدوین یک سیاست خارجی واقع‌بینانه که به نحو معقولی بتواند بین «منافع ملی» و «مصالح اسلامی» هماهنگی ایجاد کند، نقش مهمی ایفا کردند؛ هرچند به گفته یکی از محققان، این دو دیدگاه در واقع دو نوع قرائت از دیدگاه امام خمینی(ره) بود که توسط طرفداران وی به گونه‌های متفاوتی تفسیر شد. اما به گفته وی، آیت‌الله خمینی شخصاً نه یک آرمان‌گرای محض بود و نه یک واقع‌گرای ناب، بلکه رهبری وی آمیزه‌ای پیچیده از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بود؛ که این دیدگاه نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس و در آن تلاش شده است با تلفیق نوعی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را اولویت‌بندی کند. بر این اساس می‌توان گفت هرچند امت‌گرایی و انترناسیونالیسم دینی یکی از مباحث مهم بخشی از انقلابیون بود اما در عرصه عملی و در مباحثات مجلس خبرگان قانون اساسی برآیند تفکر نیروهای انقلابی بر نوعی واقع‌گرایی مبتنی بر اولویت دادن به مصالح و منافع ملی و نظام اسلامی و پذیرش نظام دولت- ملت در عرصه جهانی بخوبی به چشم می‌خورد که این اولویت‌بندی و واقع‌گرایی را می‌توان محصول اندیشه فقهای اصولی شیعه و ظرفیت‌های واقع‌گرایانه فقه شیعه دانست.

این پیوند بین «منافع ملی» و «مصالح امت اسلامی» طبق چه مکانیسمی برقرار شد؟

فوزی: مکانیسمی که این پیوند را برقرار کرد فقه، کلام و فلسفه شیعی بود. ما در فقه شیعه احکام را به احکام اولیه، ثانویه و حکومتی طبقه‌بندی می‌کنیم که احکام ثانویه و حکومتی کاملاً به بحث مصلحت گره می‌خورد. همچنین، عرفان و کلام شیعی با نگاهی که به حقیقت، دین و دیگران داشت به پیوند «منافع ملی» با «مصلحت اسلامی» کمک کرد و نمود آن را می‌توان در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عینه دید.

می‌خواهم بگویم منافع ملی بعد از انقلاب در ایران هویت و ماهیت جدیدی پیدا کرد که در آن لفافه مضیق و تنگ «ملیت» اروپایی نمی‌گنجد. منافع ملی را باید به هویت ملی و انتخاب مردم و رأی به قانون اساسی به عنوان سند مورد توافق ملی پیوند زد.

فتح‌اللهی: در انقلاب اسلامی، ما یک فهم عمیق‌تر و دقیق‌تری از منافع ملی پیدا کردیم، ما الان به راحتی تشخیص می‌دهیم که منفعت ملی ما مثلاً در نابودی داعش است. لذا مسأله مدافعین حرم در جامعه به خوبی پذیرفته و تکریم می‌شود یا اینکه اسرائیل به عنوان نماینده سلطه جهانی دقیقاً منافع ملی همه کشورهای منطقه و بویژه ملت ما را هدف قرار داده است. بنابراین تضعیف اسرائیل به نفع منافع ملی ماست؛ اینکه کمک کنیم به کسانی که با اسرائیل مبارزه می‌کنند، دقیقاً این هم در راستای منافع ملی ما است.

«مردم» در تشخیص منافع ملی چه سهم و نقشی دارند؟ چقدر بین نظام سیاسی و مردم در تشخیص منافع ملی اتفاق نظر وجود دارد؟

فتح‌اللهی: در درجه اول «فهم عمومی مردم» منافع ملی را تعیین می‌کند. البته منافع ملی را سیاستمداران و مسئولان رسمی بیان می‌کنند اما بیان سیاستمداران باید از پشتیبانی و حمایت فهم عمومی هم برخوردار باشد؛ چراکه در غیر این صورت، اهمیت و ماندگاری خود را از دست خواهد داد.

مردم ما با انقلاب اسلامی به یک درکی از منافع ملی رسیدند، با آن درک، انقلاب کردند، جنگ را اداره کردند و الان هم مقاومت می‌کنند. این منافع ملی ستون‌های محکمی دارد؛ نخست، پیشرفت همه‌جانبه جامعه در همه عرصه‌های علمی، فناوری و... دوم، رشد و توسعه اقتصادی است. سوم، استقلال و داشتن روابط متوازن و متعادل با دنیا و از بین بردن سلطه امریکا حداقل در منطقه است. واقعیت این است تا زمانی که این سلطه حاکم باشد، منافع ملی‌مان به نتیجه نخواهد رسید.

نجفی: متأسفانه وقتی از «مردم» سخن به میان می‌آید، مردم در اندیشه مارکسیستی یا حقوق شهروندی در اندیشه لیبرال برجسته می‌شود. «فهم عمومی» مثل فرهنگ می‌ماند؛ اگر تمام مردم ما یک جا هم نباشند باز فرهنگ از بین نمی‌رود چون فرهنگ محصول زمان ما نیست؛ مردم هم با همین فرهنگ «مردم» شدند. اینکه تصور کنیم «مردم» چیز جدایی هستند و حق دارند که هر وقت بخواهند فرهنگ را کنار گذاشته و چیز دیگری را جای آن بگذارند نیز نگاهی مارکسیستی است. برخلاف نگاه مارکسیستی، انقلاب برای ما نفی گذشته نیست؛ اتفاقاً جمع گذشته است. اراده مردم در دایره‌ای می‌تواند هر کاری کند که فرهنگ اجازه دهد. اینگونه نیست که اراده مردم بتواند کل فرهنگ و گذشته را بپاشاند. اراده مردم خودش بسته فرهنگ است.

فتح‌اللهی: اکنون هم وجود مقدس امام زمان(عج) است که از آن حقیقت قدسی حفاظت می‌کند. حمایتی از جانب مهدی موعود(عج) هست و جامعه ایران تحت تأثیر یک هدایت غیبی است و این فهم عمومی با همان هدایت غیبی است که شکل گرفته است. اگر ما قدرت امام زمان(عج) را در پیروزی‌ها کنار بگذاریم، هیچ چیزی را نمی‌توانیم اثبات کنیم. انقلاب را که مردم به پیروزی نرساندند بلکه یک عنایت الهی است.

نجفی: درست است اما غیر از ایمان غیبی، این فرهنگ حاصل تلاش بزرگانی همچون حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی و ابن‌سینا هم هست؛ ما محصول اینها هم هستیم.

فتح‌اللهی: این معجزه الهی است که آدم‌های معمولی به این فهم رسیده‌اند که می‌توانند «منفعت ملی واقعی» را از کاذب و توهمی تشخیص دهند.

ربانی‌زاده: این نگاه و خوانش قدسی که شما از حضرت ولی‌عصر(عج) و نقش ایشان در اداره جامعه ارائه می‌دهید، باعث می‌شود تا ما اشتباهاتی که صورت می‌گیرد را از ناحیه ایشان خوانش کنیم.

فتح‌اللهی: خیر، در قرآن خطاب به پیامبر(ص) هم آمده است که کارهای بد مربوط به خود شماست و کارهای خوب مال خداست. این منطق دینی ماست و اگر به آن قائل نباشیم، گویی اینکه خداوند ما را بعد خلقت رها کرده و اساساً مهدویت زیر سؤال می‌رود. منطق دینی ما حضور امام عصر(عج) را در صحنه مدیریت زندگی تبیین می‌کند و اساساً تفاوت ما با اهل سنت همین است.

ربانی‌زاده: این خوانش را قبول ندارم که همه‌چیز را به امام زمان(عج) مرتبط کنیم. این خوانش در طول تاریخ یک بدآموزی‌هایی داشته است. بر این باورم که رهبری نظام در دیپلماسی سیاسی از هوش بالایی برخوردار است. آیا به این شکل مطرح کنیم، بهتر است یا این را به یک منبع غیبی وصل کنیم؟ کسی منکر منجی و مهدویت نیست، بحث بر سر نوع خوانش شماست.

نجفی: مگر نه اینکه انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیده غیرمدرن در عصر مدرن ظهور پیدا کرده است؟ طبیعتاً نمی‌توانیم اجزا و اضلاع آن را مدرن فهم کنیم. یک پای مدرنیسم در سکولاریسم است. تولد مدرنیسم که در دین نبوده است. حال برای اینکه ما بتوانیم از این عبور کنیم باید قدسی نگاه کنیم اما تا می‌خواهیم قدسی نگاه کنیم، متهم به خرافه می‌شویم.

ربانی‌زاده: از زمان مشروطه به بعد، منافع ملی در ایران مطرح می‌شود. آنچه که منافع ملی را روشن کرد و توانست ساختار طبقاتی را از بین ببرد و اقشار مختلف جامعه را در حاکمیت سهیم کند، «انقلاب اسلامی» بود. انقلاب اسلامی این فهم را به بدنه جامعه تزریق کرد که همه می‌توانند در ایجاد منافع ملی سهیم باشند. ما وقتی می‌توانیم پای منافع ملی‌مان بایستیم که به توسعه نظامی‌مان فکر کرده باشیم. موشک امنیت می‌آورد و امنیت هم رفاه. اساساً بدون امنیت، توسعه اقتصادی امکانپذیر نیست

میری: فهم ما از سکولاریسم در ایران یکی از آن فهم‌هایی است که شدیداً اروپامدارانه است؛ یعنی ما تعریفی که خود اروپایی‌ها از سکولاریسم بعد از انقلاب فرانسه کردند را ناخودآگاه معیار قرار داده‌ایم، بعد می‌گوییم که ما باید در برابر «سکولاریسم»، «قدسی» را قرار دهیم. در حالی که اساساً سکولاریسم بحث نفی غیب نیست؛ به جای آنکه بگوییم لائیک و قدسی یا روحانی و سکولار بهتر است مفهوم روشن «شهادت» یعنی آن چیزی که ملموس است و «غیب» یعنی آن چیزی که ملموس نیست، را به کار ببریم.

نکته دیگر اینکه شاید کسانی که در بحبوحه انقلاب و در دهه ۴۰ و ۵۰ بودند و در خصوص منافع ملی بحث می‌کردند خودآگاهی به عالمیت مدرن به معنایی که امروز بعد از ۴ دهه و اندی با آن مواجه‌ایم، نداشتند و این عالمیت جدید را به امریکا یا نظام سرمایه‌داری تقلیل می‌دادند و فکر می‌کردند که ما اگر بتوانیم در برابر امریکا صف‌آرایی کنیم، کار تمام است در حالی که بحث عالمیت مدرن یا عالمیت جدید و نظام سرمایه‌داری امریکا و نظام بین‌الملل، دو فهم و دو اقلیم متمایز هستند.

اما اینکه امروز به منافع ملی دوباره بازگشت کرده و تلاش می‌کنیم بین مؤلفه‌هایی که هستی اجتماعی ما را شکل می‌دهد، تناسب برقرار کنیم، نشان می‌دهد یک فهم تاریخی و خودآگاهی جدیدی در ما ایجاد شده است. یک زمانی آیت‌الله خلخالی در مورد خلیج فارس، می‌گفت البته نقل به مضمون می‌کنم که «اینجا نه خلیج فارس است و نه عربی، خلیج اسلامی است، چه تفاوتی دارد ما همه مسلمان هستیم» اما امروز می‌بینیم از بالاترین کارگزاران نظام روی خلیج «فارس» تأکید بسیاری می‌کنند. چه اتفاقی افتاده است؟ بله همه امت اسلامی به‌دنبال تحقق تمدن اسلامی هستیم اما با این حال، بعد از ۴ دهه به اینجا رسیده‌ایم که اما این تمایزات هم ضرورت دارد.

فوزی: در صورتی که جامعه را مجموعه افراد بدانیم، منافع ملی همان منافع و مصالح تک تک افراد جامعه و ملت است و برای فهم و کشف آن باید به تک تک افراد رجوع کرد و بر پایه نظر اکثریت می‌توان به فهمی از منافع جمعی نزدیک شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌عنوان مبنای تعیین منافع ملی نیز نگاهی موسع به منافع ملی دارد و تلاش کرده آن را بر اساس منافع ملتی معتقد به اسلام تعریف کند. به نظر می‌رسد فهم ما از منافع ملی طی چند دهه گذشته «واقع‌گراتر» شده است. وقتی چهارچوب نظام بین‌الملل را قدرت شکل می‌دهد، ما برای حفظ و بسط قدرت ملی خود در این نظام نیازمند ابزارهایی هستیم و یکی از ابزارهای قدرت «ائتلاف و اتحاد» است؛ تلاش برای ایجاد وحدت در جهان اسلام و دارا بودن عقبه فکری- فرهنگی در جهان اسلام برای ما قدرت‌آفرین است؛ حتی بسط نفوذ بین کشورهای حاشیه نظام بین‌الملل که آنان را مستضعف می‌توان نامید برای ما اهمیت دارد. منظور از کشورهای مستضعف، کشورهایی هستند که در معرض نظام استعماری هستند و به نوعی در ضعف نگه داشته شده‌اند.

نجفی: مستضعف آنانی هستند که به استعدادهای واقعی خود نرسیده‌اند و از فعلیت بخشیدن به استعدادهای خود محروم شده‌اند. این امر فقط مادی نیست و می‌تواند تاریخی، فرهنگی و... باشد و استکبار این امکان فعلیت‌بخشی را از آنان گرفته است.

فوزی: در واقع حمایت از مسلمانان و مستضعفان به عنوان حاشیه‌نشینان نظام بین‌الملل، مبتنی بر فهمی واقع‌گرایانه از نظام بین‌الملل موجود است تا منابع و ابزارهای قدرت ایران در نظام بین‌الملل را ارتقا دهیم و این اقدام را بسیاری از کشورهای دیگر در دنیا از جمله کشورهای غربی و کشورهای ذی‌نفوذ در منطقه مبتنی بر رویکردی واقع‌گرا برای بسط قدرت خود انجام می‌دهند.

میری: این یک شمشیر دو لبه است. همان ماه‌های اولیه انقلاب که جنگ ایران و عراق شروع شد، در واقع واکنشی از سوی حاکمان کشورهای مستضعف بود، چون انقلاب خنثی نبود؛ یک پیام داشت و آن، این بود که باید هرم قدرت تغییر پیدا کند و آنان هم که قدرت را در کشورهای مستضعف در دست داشتند، بی‌کار ننشستند. «واقع‌گرایی آرمان‌گرا» رویکرد درستی است اما بپذیریم که یک جاهایی آرمانگرایی پررنگ‌تر از واقع‌گرایی می‌شود.

فوزی: «آرمانگرایی» به معنای بی‌توجهی به واقعیت نیست بلکه مبتنی بر «آرمانگرایی واقع‌بین» باید برای پیشبرد آرمان‌های خود، اقدام کرد و این راهبرد، تقویت‌کننده منافع ملی ماست.

بی‌شک «منافع ملی» یک امر ذوابعاد است که بخش مهمی از آن «امنیت» و «استقلال» است ولی «اقتصاد» و «سیاست داخلی» هم از دیگر اضلاع مهم آن است. چقدر ما توانسته‌ایم اضلاع منافع ملی را متوازن پیش ببریم و مدافع همه اضلاع آن باشیم؟

فتح‌اللهی: فهم عمومی جامعه و مسئولان ما همواره بر این بوده است که منافع ملی را متوازن و هماهنگ ببینیم اما تحریم‌ها، جنگ تحمیلی و... امکان این توسعه و رشد هماهنگ را به هم زد و باعث شد تا انرژی و توجه ما بر «جنبه‌های امنیتی» بیشتر شود. به همین دلیل هم هست که امروز در بعضی از حوزه‌ها عقب‌ماندگی‌هایی داریم. شعارهای سال که اغلب مقام معظم رهبری عنوان می‌کنند، همواره ناظر به همین عقب‌ماندگی‌هاست تا این مسائل هم جایگاه خود را پیدا کند. «حفظ ارزش پول ملی» یکی از اضلاع مهم منافع ملی است و متأسفانه در این خصوص از عقب‌ماندگی جدی رنج می‌بریم. بنابراین، در پاسخ به پرسش شما باید گفت از نظر فهم سیاسی، کسی منکر یا نافی این هماهنگی نیست، منتهی در اجرا باید برای این هماهنگی گام‌های بلندتری برداریم.

ایران به خاطر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواید‌ئولوژیک همواره در یک موقعیت مقاومت قرار دارد و اساساً «مقاومت» مؤلفه اصلی هویت ما در عرصه بین‌الملل است. نسخه ما برای جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی با توجه به جایگاهی که در عرصه بین‌الملل برای خود تعریف کرده‌ایم، چیست؟

ربانی‌زاده: اتفاقاً به همین دلیل است که مسائل امنیتی برای ما جایگاه ویژه‌ای دارد. ما وقتی می‌توانیم پای منافع ملی‌مان بایستیم که به توسعه نظامی‌مان فکر کرده باشیم. موشک امنیت می‌آورد و امنیت هم رفاه. اساساً بدون امنیت، توسعه اقتصادی امکانپذیر نیست. ما هر دوی اینها را باید با هم ببینیم. علت تأکید بر بعد امنیتی در منافع ملی از این رو است که ما به لحاظ ژئوپلیتیکی در موقعیت حساسی واقع شده‌ایم و همواره مورد توجه بوده‌ایم. منتهی این نفی نمی‌کند که ما از «توسعه اقتصادی» و «رفاه مردم» غافل بما نیم.

فتح‌اللهی: اگر رفاه را تأمین نکنیم، در جهت مقاومت هم نمی‌توانیم کاری را پیش ببریم، لذا اینها کاملاً با هم هستند؛ نمی‌توانیم یکی را داشته و دیگری را نداشته باشیم. در شرایط فعلی، حل مشکلات اقتصادی و حفظ ارزش پول ملی و تأمین رفاه اجتماعی اولویت‌های کشور است و اگر این عقب‌ماندگی‌ها جبران نشود، در دیگر حوزه‌ها به مشکل خواهیم خورد.

میری: کسی منکر اهمیت مسائل امنیتی نیست اما ما وقتی بحث «منافع عمومی» و «خیر عمومی» را از منظر کارگزاران نظام مطرح می‌کنیم، باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که در درون و محتوای مفهوم مصلحت عمومی بحث صلح هم هست البته صلح نه به معنای آشتی بلکه به معنای «توازن»؛ یعنی ما باید بتوانیم در میان جریان‌های قدرت که هر کدام به نوعی در جامعه ریشه دارد و باید داشته باشد، یک توازنی ایجاد کنیم که برآیند این توازن بتواند در حوزه امنیت، اقتصاد و سیاست به «تقویت امر اجتماعی» منجر شود نه تضعیف نسبت حاکمیت و ملت. مضاف بر این، وقتی بحث منافع ملی را مطرح می‌کنیم باید به این مهم توجه داشته باشیم که این مفهوم خیلی ثابت نیست؛ اکنون ما در وضعیت سیالیت نظام بین‌الملل قرار داریم و خود تشخیص منافع ملی و چگونگی تأمین آن نیز نیاز به یک «نگاه انتقادی» دارد.

میری: با انقلاب ۵۷ در بحث از خیر عمومی «جمهور» مورد خطاب قرار گرفت و طی آن، اگر سیاستی اتخاذ می‌شد «جمهور» هم باید منتفع می‌شد و تشخیص این منتفع شدن هم با لابی‌های قدرت بود؛ بدین معنا که لابی‌های قدرت به نوعی تلاش کنند دغدغه‌های عمومی را به ساحت قدرت و امر سیاسی انتقال دهند. در مفهوم «مصلحت عمومی» بحث «توازن» هم وجود دارد؛ یعنی ما باید بتوانیم در میان جریان‌های قدرت توازن ایجاد کنیم که برآیند این توازن بتواند در حوزه امنیت، اقتصاد و سیاست به «تقویت امر اجتماعی» منجر شود